

وظایف عملی ما در برابر قرآن کریم - علی نقی خدایاری

علمی- پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۸ «ویژه قرآن و حدیث»، پاییز ۱۳۹۹، ص ۶۱-۷۸

]

## وظایف عملی ما در برابر قرآن کریم

علی نقی خدایاری\*

چکیده: نگارنده چهار وظیفه عملی ما در برابر قرآن را توضیح می‌دهد: تبعیت و پیروی کردن، کتمان نکردن معارف و حقایق قرآن، تکریم و بزرگداشت قرآن کریم، استغنا با قرآن و هدایت قرآنی، ذیل آن: ترک همنشینی با مسخره‌کنندگان آیات الهی، عدم معامله قرآن با چیز دیگر، تکریم اهل قرآن.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ وظایف عملی در برابر قرآن؛ تبعیت از قرآن؛ هدایت قرآن؛ تکریم اهل قرآن.

---

\* استادیار جامعه المصطفیٰ ۶العالیة alikhodayari110@yahoo.com

قرآن، این خوان احسان الهی که پیش روی ما گشوده است، موهبتی والا از سوی خدایمان برای هدایت آدمیان است. طبعاً این نعمت بی‌مانند، شکری در خور خود می‌طلبد که در قالب وظایف فراوانی جلوه می‌کند. پیش از این در مقاله «وظایف قلبی ما در برابر قرآن کریم» (سفینه، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۶۶-۱۸۹) بخشی از وظایف ما در برابر قرآن مرور شد و اینک در این گفتار، به بایسته‌های عملی در این زمینه می‌پردازیم.

وظیفه تکریم مصادیق علمی و عملی فراوان دارد. از ایمان، تدبیر، فهم، عمل کردن و خواندن تا احترام به مصحف و نوشته‌های قرآن کریم و چگونگی نگهداری آن و دفاع از معارف قرآن و جدایی نینداختن میان قرآن و عترت می‌توان به عنوان موارد و مصادیق تکریم قرآن یاد کرد.

در عین حال در برخی از متون دینی موارد مهمی به طور خاص مطرح شده که در اینجا به اجمال ارائه می‌شود.

## ۱. تبعیت و پیروی کردن

دومین حق قرآن کریم، با عنایت به متن قرآن، وجوب تبعیت از تعالیم و معارف الهی این کتاب نورانی است. این وظیفه مهم در آیات متعدد مطرح شده است: «وَ هذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْكَمُونَ» (انعام، ۱۵۵)؛ این کتابی است مبارک. آن را نازل کرده‌ایم. پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگار باشید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رِزْكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أُولَيَاءَ (اعراف، ۳)، آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید و جز او از معبدان

[دیگر] پیروی مکنید.

تبعیت به معنای پشت سر کسی یا چیزی رفتن و پیروی کردن از اوست. (صحاح اللعه، ج ۳ ص ۱۱۹۰، المفردات، ص ۷۲) برخی مفسران هماهنگ شدن در گفتار و کردار با

متبع را مؤلفه معنایی تبعیت ذکر کرده‌اند. (التیباج ج ۲ ص ۶۶، مجمع البیان، ج ۱ ص ۴۶۳)

۶۳

مفهوم پیروی در زمینه‌های چندی در قرآن به کار رفته است. مانند پیروی از هدایت الهی، صراط مستقیم، پیامبران، حضرت رسول، قرآن و در نقطه مقابل پیروی از شیطان، طاغوت‌ها و هوای نفس؛ با توجه به گستره مفهوم پیروی و اطلاق دستور پیروی از قرآن، این تکلیف همه ساحت‌های وجودی انسان را در برگیرد. انسان مؤمن به قرآن باید در اندیشه و باور و رفتار و گفتار تابع قرآن باشد. ضرورت پیروی از قرآن برخاسته از حقیقت نور و روشنگ بودن و اوصاف هدایت و حکمت و برهان و خطاناپذیری آن است. پیروی از قرآن پیروی از علم و حکمت و برهان است.

تبعیت از قرآن کریم پیروی از حضرت رسول هم هست. هم از آن رو که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهُوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم ۳ و ۴) و هم از آن رو که خود پیرو وحی است. پیامبر بی‌واسطه تابع وحی است و ما با واسطه آن حضرت: «وَاتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ حَسِيبًا» (احزاب ۲؛ ر.ک. یونس ۱۰۹) از هر چه از پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن. زیرا خدا بدانچه می‌کنید آگاه است.

نتیجه پیروی از قرآن رستگاری است: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّزُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف، ۱۵۷) پس کسانی که به او ایمان آورده‌اند و بزرگش داشته‌اند و یاریش کرده‌اند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کرده‌اند، آنان همان رستگارانند.

## ۲. کتمان نکردن معارف و حقایق قرآن

یکی از تکالیف سنگین علمی که برای عالمان به معارف قرآن مطرح است، پرهیز

از کتمان حقایق و معارف الهی قرآن کریم است. این ضرورت در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته است.

«وَإِذْ أَحَدَ اللَّهُ مِيَاتَقَ الَّذِينَ أُلْوَى الْكِتَابَ لَتَبِعِنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُونُونَهُ فَيَنْبُوْهُ وَزَاءَ ظُهُورُهُمْ وَأَشْرَوْهُمْ»

بِهِ مَنَّا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (آل عمران، ۱۸۷)

و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را برای مردم بیان نمایید و کتمانش ممکن نباشد. پس، آن را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند، و چه بد معامله‌ای کردند.

تفسران یاد آور شده‌اند که مصدق بارز آیه آن عالمان و بزرگان اهل کتاب هستند که برای رسیدن به اهداف و مطامع دنیوی نبوت رسول اسلام را کتمان کردند. (در. ک.

التیان، ج ۳ ص ۷۴، زیدة التفاسیر، ج ۱ ص ۶۱۴؛ مفاتیح الغیب، ج ۹ ص ۱۳۰)

امین الاسلام طبرسی بر آن است که این آیه و آیات مشابه بر وجوب آشکار کردن حق و حرمت پوشاندن آن دلالت دارد و بیان دین و احکام و فتاوی و شهادات و امور دیگری که ویژه علماء است، داخل در این حکم است. آنگاه به این کلام امیر مؤمنان<sup>۷</sup> استناد کرده است: «ما أخذ الله على أهل الجهل أن يتلعلموا حتى أخذ على أهل العلم أن يعلموا». خداوند پیش از آن که از جاهلان برای فراگیری پیمان گرفته باشد، از اهل علم پیمان تعلیم گرفته است. (مجمع البیان ج ۲ ص ۴۶۷)

انگیزه‌های حق‌پوشی می‌تواند، اهداف نادرستی مانند منفعت طلبی، بخل و خوشایند ستمکاران باشد. (زیدة التفاسیر، ج ۱، ص ۶۱۴)

روشهای کتمان حق هم متفاوت است اعم از بازگو نکردن با سکوت یا تأویل و توجیه و تحریف لفظی یا معنوی حقایق به گونه‌ای که حقیقت به شکل صحیح بیان نشود و پوشیده بماند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكُنُّ مُؤْمِنَوْنَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْرُونَ بِهِ ثُمَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يُأْكِلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارُ وَلَا يُكَلِّفُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَرْكِبُهُمْ وَلَمْ عَدَابٌ أَلِيمٌ أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوُ الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرْتُهُمْ عَلَى النَّارِ» (بقره، ۱۷۴-۱۷۵)

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکمهاخ خویش فرو نبرند. و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت، و پاکشان نخواهد کرد، و عذابی دردنای خواهند داشت. آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند، پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند! نویسنده تفسیر مناهج البیان، با ذاتی و تکوینی دانستن پیمان مورد نظر در این آیه، بر آن رفته‌اند که علم امانت الهی است از این روی خیانت در آن روا نیست. آشکار کردن آن یاری حق و اهل حق و اولیای الهی است و ترک اظهار پایمال کردن حق و اهل حق است. بر همین اساس آیه در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها جاری است و شامل تعلیم به افراد جاہل هم می‌شود. البته اظهار حق و ابطال باطل نیازمند دو ملاحظه است یکی قرار ندادن علم و حکمت در غیر محل خود که ظلم به علم است و دومی دریغ نکردن دانش از افراد حق جو که ستم به ایشان است. (مناهج البیان، ج ۲ ص ۴۶؛ الكافی ج ۱ ص ۴۲) چنان که در کلام حکمت‌آمیز حضرت عیسیٰ ۷ آمده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَحْدِثُوا الْجَهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَظَلَمُوهُمَا، وَ لَا تَمْعُواهُمَا أَهْلَهُمَا فَظَلَمُوهُمَا».

در آیه‌ای کتمان کنندگان بینات و هدایتی که از جانب خدا نازل شده، مشمول نفرین خدا و دیگر نفرین کنندگان معرفی شده‌اند:

إِنَّ الَّذِينَ يَكُنُّ مُؤْمِنَوْنَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَأْلَعُنُهُمُ اللَّهُ وَ يَأْلَعُنُهُمُ الْلَّاعِنُونَ (بقره، ۱۵۹)؛ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته

می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند.

در روایات ذیل این آیه، افزون بر اهل کتاب، کتمان کنندگان امامت اهل بیت: به عنوان مصدق بارز آیه معرفی شده‌اند. (ر.ک. تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۷۱-۷۳)

گفتنی است که ناروایی پوشاندن علم و کتمان حقیقت، مطلق نیست. عالمان شیعه با ملاحظه مجموعه آیات و روایات ناظر به این موضوع و تحلیل مسأله تقیه و اصول تعلیم و تربیت مانند در نظر گرفتن سطح آموزه‌ها و شرایط اجتماعی موجود و درجه فهم و ایمان مخاطب و متعلم شرایط این مسأله بیان کرده‌اند. (برای آیات و روایات این بحث ر.ک. بحار الانوار، ج ۲ ص ۶۴ باب «النهی عن کتمان العلم و الخيانة و جواز الكتمان عن غير أهله») نویسنده اطیب البيان در این باره نوشته است: «کتمان بسا واجب و یا مستحبّ است و آن کتمان سرّ است که بحسب موارد آن واجب یا مستحبّ می‌گردد مانند کتمان سرّ برادران دینی و کتمان سرّ ائمه اطهار: و تقیه، و اخبار در مدح آن بسیار وارد شده و اذاعه و فاش نمودن سرّ که ضد کتمان است بسیار مذموم و بسا موجب قتل نفوس و افساد بین مسلمانان و بسا موجب قتل امام ۷ می‌گردد» (اطیب البيان، ج ۲ ص ۲۶۶)

وی سپس به دو حدیث در این باره استناد کرده از جمله به حدیث زیر از امام صادق ۷ که در آن کتمان سر اهل بیت جهاد در راه خدا شمرده شده است:

امام صادق ۷: **نَقْصُ الْمَهْمُومُ لَنَا الْمُعْتَمِ لِطُلُمِنَا شَسِيْخٌ وَهُمْ لَأْمِنَا عِبَادَةً وَكُنْفَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ**  
فی سَبِيلِ اللہ. (الکافی ج ۲ ص ۲۶۶)

وی ضرورت اظهار و نبود شرایط تقیه را دو شرط لازم برای حرمت کتمان دانسته است: «و کتمان بسا حرام و کبیره بلکه موجب کفر و خلود در عذاب می- گردد و آن کتمان علم است در جایی که اظهار آن واجب باشد و مورد تقیه هم نباشد چنانچه از حضرت عسکری ۷ از حضرت امیر المؤمنین ۷ از رسول خدا ۶ روایت کرده که فرمود: «من سئل عن علم فكتمه حيث يجب اظهاره و تنزول عنه التقیة جاء

شهید ثانی قدس سره الشریف وجوب اظهار علم را به دو شرط مشروط کرده است. نخست نبود خطر برای معلم و بیان کننده حقیقت؛ دوم نبود ضرر برای هیچ یک از مسلمانان؛ وی درباره مکتوم ماندن علم در شرایط دشوار به حدیث زیر استناد کرده است. (منیة المرید، ص ١٨٧ و ١٨٨)

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَعَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَعِنْدَهِ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَرْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذَى رَيْحُ بُطْوَنِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو حَمْرَدٍ ۖ فَهَلَكَ إِذْنَ مُؤْمِنٍ آلَ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُمْنَدٌ بَعْثَ اللَّهِ تُوحَّدًا ۖ فَلَيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشَمَالًا ۖ فَوَاللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَا هُنَا»<sup>١</sup> عبد الله بن سليمان گوید مردی از اهل بصره که نامش عثمان نایینا بود به امام باقر<sup>٢</sup> عرض کرد: حسن بصری می‌پندارد کسانی که علم را کتمان کنند بوی شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام فرمود: بنا بر این مؤمن آل فرعون هلاک شده است! (در صورتی که قرآن او را به کتمان ایمان می‌ستاید) از زمان بعثت نوح<sup>٣</sup> علم پنهان بوده است. حسن بصری راست برود، چپ برود (به هر سمتی که خواهد برود). به خدا علم جز در اینجا (أهل بيت): یافت نمی‌شود (برای توضیحی درباره این حدیث و گونه علم مکتوم، ر.ک. الوافی، ج ١ ص ٢٢٥)

ملاصالح مازندرانی در شرح این حدیث عوامل مکتوم ماندن علم را این گونه بر Shermande است: ۱. نبود مصلحت در آشکار کردن؛ ۲. نبود استعداد برای فهم آن ۳. شدت تقویه و کثرت دشمن و گسترش بودن انکار و آزار. (شرح الاصول الكافی، ج ٢ ص ٢٠٩) ضرورت کتمان نکردن در زمان پدیدآمدن بدعت بیشتر است. چنان که از حضرت رسول<sup>٤</sup> روایت شده است: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عَلَمَهُ فَإِنْ لَمْ

يَفْعَلُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ». (المحاسن، ۱ ص ۲۳۱)

صاحب تفسیر نفحات الرحمن نیز ضمن تصریح به این که مطلق کتمان حرام نیست، شرایط لازم برای اظهار علم را این گونه بیان کرده است: ۱. امین بودن و حافظ بودن طالب علم ۲. فقدان ضرر برای گوینده یا مخاطب ۳. علم ضروری و مورد نیاز در حوزه عقیده و عمل؛ (کتمان دانش غیرضروری بلامانع است). (ر.ک.)

نفحات الرحمن، ج ۱، ص ۳۷۲ و ۳۷۳

### ۳. تکریم و بزرگداشت قرآن کریم

یکی از حقوق بزرگ قرآن کریم بر همه مؤمنان، ضرورت گرامی داشت و بزرگداشت کتاب الهی است. تکریم و تعظیم قرآن اهمیت بسیاری دارد و موجب خشنودی خدا و تکریم فرد توسط خدای سبحان می‌شود. در روایتی امام صادق<sup>۷</sup> بیان کرده‌اند که در روز رستاخیز قرآن کریم به زیباترین شکل مجسم می‌شود که باعث شکفتی مؤمنان، شهیدان و پیامبران و فرشتگان می‌گردد. آنگاه خدای متعال خطاب به قرآن می‌فرماید: «...فَيَقُولُ الْجَبَارُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَإِنْقَاعُ مَكَابِي لَأُكْرِمَنَ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَنَ وَلَا يَهِنَّ مَنْ أَهَانَكَ» (الکافی ج ۲ ص ۶۰۲)؛ به سرافرازی و شکوه خودم و به بلندی جایگاهم سوگند که امروز گرامی می‌دارم آن را که تو را گرامی داشته است. و خوار و خفیف می‌کنم هر کس که تو را سبک شمرده است.

بنا به فرمایش نبوی، از آنجا که قرآن از تمام ماسوی برتر است، تکریم قرآن، تکریم خدا و عدم تکریم آن سبک شمردن حرمت الهی است. آن حضرت می- فرماید: «القرآن افضل كل شيء دون الله؛ فمن وقر القرآن، فقد وقر الله، و من لم يوقر القرآن، فقد استخف بحرمة الله» (معارج اليقين في أصول الدين، ص ۱۱۵)؛ قرآن از همه چیز، جز خدا، برتر است، پس هر که قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است، و هر که قرآن را پاس ندارد، احترام خدا را سبک شمرده است».

#### ۴. استغنا با قرآن و هدایت قرآنی

از مصاديق مهم بزرگداشت قرآن کريم، بي نيازى و رزيدن با دانش و هدایت و حکمت قرآنی از دانشها، شناختها، مکاتب فلسفی و عرفانی و اندیشههای بشری دیگر است. به راستی کسی که قرآن دارد چه ندارد؟ و آن کس که قرآن ندارد، چه چیزی دارد؟ به بیان حضرت رسول<sup>۶</sup>، قرآن منبع سرشار و غنی است که پس از آن فقری نیست و بدون آن توانگری نه. القرآن غنی لا غنى دونه ولا فقر بعده. (معارج اليقين في أصول الدين، ص ۱۱۴)

بر همین اساس حامل دانش قرآن باید خود را دارای برترین موهبت الهی بشمارد که هیچ نعمت معنوی یا مادی با آن قیاس پذیر نیست. پیامبر اعظم<sup>۶</sup> چه نیکو فرمودند: «مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أَعْطَى أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ فَقَدْ صَعَرَ عَظِيمًا وَعَظِيمًا صَغِيرًا» (الكافی، ج ۲ ص ۶۰۵ معانی الأخبار، ص ۱۹۰)؛ هر کس خدا قرآن به او عطا کند، و چنان تصور کند که به کسی چیزی برتر از آن عطا شده است، بی گمان بزرگی را کوچک و کوچکی را شمرده است.

قرآن، حکیم و حکمت است و حکمت به تعبیر قرآن، خیر کثیر است: يُؤْتَى الْحِكْمَةُ مَنْ يَشَاءُ، وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتَى حَيْرًا كَثِيرًا، وَ مَا يَدْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ (بقره، ۲۶۹) (خدا) به هر که خواهد حکمت می بخشید، و هر که حکمت به او بخشیده شود خیر فراوان به او بخشیده شده است، و پند نگیرند جز خردمندان؛

بر این پایه اندک و ناچیز شمردن هدایت و حکمت قرآنی، ستم، ناسپاسی و نابخردی است.

گفتني است که بسياري از عالمان شيعه، مراد از تغنى در حدیث نبوی «ليس منا من لم يتغنى بالقرآن» را به قرينه نکوهش شدید تغنى نکردن و مدلول روایات همسان

در ضرورت بی نیازی با قرآن، به معنای استغنا گرفته‌اند نه غناء به معنای ترجیع صوت و قرائت قرآن با صدای نیکو. (برای نمونه رک. معانی الأخبار ص ۲۷۹، المجازات النبوية؛ ص ۲۲۱، الفوائد الطوسية ص ۹۵، جواهر الكلام ج ۴۱ ص ۴۹) در این صورت معنای حدیث این گونه خواهد بود: از ما نیست کسی که با قرآن بی نیازی نورزد.

نیاز به گفتن ندارد که مراد از بی نیازی ورزیدن با قرآن، به هیچ روی قرآن بسندگی به معنای حصر منابع معرفت و هدایت در قرآن کریم و نفی دیگر منابع معرفت مانند سنت و حدیث معصومین و دلیل عقل که خود قرآن به عنوان منبع معتبر معرفت معرفی کرده، نیست. عالم بزرگ، سید مرتضی پس از تحلیل وجود معنایی حدیث تصریح می‌کند که رجوع به سنت و دیگر ادله معتبر به معنای تعدی و فراتر رفتن از قرآن نیست. زیرا قرآن بر پیروی از آنها دلالت دارد. بیان وی این است: «اگر گفته شود که آیا ما فراتر از قرآن به سنت و اجماع و دیگر ادله شرعی رجوع نمی‌کنیم؟ پس چگونه تعدی و فراتر از قرآن رفتن برای ما ممنوع است؟ گوییم این امور تعدی از قرآن نیست. زیرا قرآن بر وجود پیروی از سنت و دیگر ادله شرعی دلالت دارد. پس هر کس به اینها در (استنباط) احکام تکیه کند، از قرآن تجاوز و تعدی نکرده است». (مالی الشریف المرتضی، ج ۱ ص ۲۷)

#### ۱-۴. ترک همنشینی با مسخره کنندگان آیات الهی

در برخی آیات قرآن از این مسائل سخن رفته که انسان مؤمن هرگاه مشاهده کرد که شماری از مخالفان و منافقان درباره آیات قرآن کریم از روی سرگرمی یا به قصد استهzaء و انکار و تخطیه به گفتگو می‌پردازند باید از همنشینی با آنان پرهیز کند تا به سخنان دیگری بپردازند.

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي أَيَّاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ عَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِئَنَكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقَوْنَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»

وَلَكُنْ دُكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام، ۶۸-۶۹) و چون ببینی کسانی [به قصد تخطه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند به گناه کافران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند. باشد که پرهیزگار شوند.

تفسران در شأن نزول آیه گفته‌اند که مشرکان از روی سرگرمی به سخن گفتن درباره قرآن مشغول می‌شدند و آیات الهی را به سخره می‌گرفتند. خدای متعال با نزول این آیه مسلمانان را از هم‌نشینی با آنان نهی کرد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، منافقان با یهود مجالست می‌کردند و به استهزاء آیات خدا می‌پرداختند. آیه زیر نازل شد: (ر.ک. زیدة التفاسیر، ج ۲ ص ۱۷۵ و ۱۷۶، مسالک الأئمہ إلى آیات الأحكام ج ۲ ص ۳۹۳-۳۹۶)

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكَفِّرُ بَهَا وَيُسْتَهْزِئُ بَهَا فَلَا تَنْقُضُوا مَعْهُمْ حَتَّىٰ يُحُكُّمُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (نساء، ۱۴۰)

و از این پیش، در این کتاب بر شما نازل کرده‌ایم که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می‌کنند و آن را به ریشخند می‌گیرند با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازنند. و گر نه شما نیز همانند آنها خواهید بود . و خدا همه منافقان و کافران را در جهنم گرد می‌آورد.

تفسران احکام شرعی متعددی از این آیات در تعامل با اهل کفر و فسق استفاده کرده‌اند. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: در این آیه خدای متعال مؤمنان را آگاه کرده که منافقان کتاب خدا یعنی قرآن را به استهزاء گرفته‌اند و به آنان امر کرده است که با آنان نشینند تا این که به سخنی غیر از قرآن پردازنند. سپس فرمود اگر با آنان در خوض و استهزاء به کتاب خدا هم‌نشینی کنید شما هم مانند ایشان هستنید. حکم به این که هم‌نشینان مومن همانند منافقان هستند در صورتی است

که به کار آنان راضی باشند و با داشتن قدرت و امکان، نهی از منکر نکنند. و اظهار ناخوشنودی ننمایند. پس آنان هرگاه راضی به کفر باشند کافر هستند زیرا خشنودی به کفر، کفر است. این آیه دلالت دارد بر وجوب انکار منکر در صورت داشتن قدرت بر آن و نبود عذر؛ و این که هر کس با داشتن توانایی آن را ترک کند خطا کار و گناهکار خواهد بود و هم چنین دلالت دارد که همنشینی با اهل فسق و بدعتگزاران (در دین) از هر گونه‌ای که باشند، جایز نیست. (التیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ ص ۳۶۲ و ر.ک. مجمع البیان، ج ۳ ص ۲۱۸) نویسنده مسالک الافهام هم بر آن است که مراد آیه نهی مؤمنان از هم نشینی با معاندین استهzaء کننده در هنگام اظهار عناد و کفر و استهzaء به آیات الهی است. (مسالک الافهام إلی آیات الأحكام، ج ۲ ص ۳۹۳ - ۳۹۴)

گفتندی است که در تحلیل فقره «حتی یخوضوا فی حدیث غیره» دو دیدگاه هست: برخی آن را غایت حرمت گرفته‌اند و برخی علت حرمت؛ بنابر فرض نخست معنای آیه چنین خواهد بود که با فاسقان و کافران هم‌نشینی نکنند تا زمانی که از این کار دست بکشند. یعنی پس از آن معنی ندارد. در دیدگاه دوم معنا این گونه می‌شود که با فاسقان و کافران هم نشینی نکنند تا با ترک هم‌نشینی شما از این کار دست بکشند. هم چنین مفسران در تفسیر عبارت «إِنَّكُمْ إِذَا مِئْلَهُمْ» بر این نکته تصریح کرده‌اند که در این گونه هم‌نشینی دو گناه متصور است و بنا بر این دو گونه همسانی میان مسلمانان با استهzaء‌گران آیات الهی پدید می‌آید. اگر شخص مسلمان، و با قدرت بر ترک جلسه و هم‌نشینی نکردن به حضور خود ادامه دهد و به عمل آنان راضی نباشد، در گناه همانند آنان خواهد بود. و اگر به رفتار کافران راضی باشد، در کفر همسان آنان خواهد بود. (زبدة التفاسیر، ج ۲ ص ۱۷۵ و ۱۷۶ التفسیر الأصفی ج ۱ ص ۲۴۷؛ ر.ک. زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۳۳۸ - ۳۴۱)

حرمت هم‌نشینی به دلیل شنیدن استهzaء آیات است حتی در مواردی حضور

مؤمنان در جلسه مخالفان ممکن است خود زمینه‌ساز تداوم یا تشدييد عمل زشت مخالفان باشد که در اين صورت نهی مؤکدتر و الزامی‌تر خواهد بود.

محقق اردبیلی که اين آيات را در كتاب امر به معروف و نهی از منکر از تفسیر آيات الاحکام خود مورد بررسی قرار داده، در تحلیل فقره «حتی یخوضوا فی حدیث غیره» دو دیدگاه مطرح کرده است. برخی این جمله را غایت حرمت گرفته‌اند و برخی علت حرمت؛ بنابر فرض نخست معنای آیه چنین خواهد بود که با فاسقان و کافران هم‌نشینی نکنید تا با ترك هم‌نشینی شما از اين کار دست بکشند. يعني پس از آن منع ندارد. در دیدگاه دوم معنا اين گونه می‌شود که با فاسقان و کافران هم‌نشینی نکنید تا با ترك هم‌نشینی شما از اين کار دست بکشند. ظاهرًا نویسنده به دیدگاه

دوم بیشتر گرایش دارد. (ر.ک. زیدة البيان فی أحكام القرآن، ص ۳۴۱-۳۳۸)

در روایاتی که ذیل آیه مطرح شده مطالب ارزشمندی آمده است. (برای مجموعه روایات مرتبط ر.ک. وسائل الشیعۃ، ج ۱۶ ص ۲۵۹، باب تحريم المجالسة لأهل المعاصی وأهل البعد) امام محمد باقر ۷ در تفسیر آیه «و إِذَا رَأَيْتُ الَّذِينَ يَخْوَضُونَ فِي آيَاتِنَا» فرمودند: (مراد) سخن گفتن درباره خدا (در حوزه‌ای که ممنوع است) و جدال درباره قرآن است. (تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۳۶۲) مقصود حديث آن است که از این دو گروه باید روی بر تافت.

در روایت بلندی که وظایف اعضای بدن در آن تبیین شده درباره امور واجب بر گوش آمده است: «(خدای متعال) بر گوش واجب کرد که از گوش دادن به آن چه خدا حرام کرده، بپرهیزد و از آنچه بر آن حلال نیست، روی برگرداند از اموری که خدای عز و جل از آنها نهی کرده است. و گوش دادن به آنچه مایه خشم خدای عز و جل می‌گردد. خدا در این باره فرموده است: «و پیش از این، در این كتاب بر شما نازل کرده‌ایم که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می‌کنند و آن را به ریشخند می‌گیرند با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازنند». آن گاه

خدای عزیز و جلیل مورد فراموشی را استشنا کرده و فرموده است: «و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، با قوم ستمکار منشین».

(الكافی، ج ۲ ص ۳۵)

در حدیث دیگر می‌خوانیم که هنگامی که شعیب عقرقوفی از حضرت صادق<sup>۷</sup> از گفتار خدای عز و جل (که فرماید): «و از این پیش، در این کتاب بر شما نازل کرده‌ایم که چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می‌کنند و آن را به ریشخند می‌گیرند تا آخر آیه» پرسید، حضرت فرمود: «مقصود از این آیه این است که هر گاه شنیدید که مردی حق را انکار می‌کند و آن را دروغ می‌شمارد، و در باره امامان بدگویی می‌کند، از نزد او برخیز و با او همنشینی مکن با او مشو، هر که خواهد باشد. (الكافی، ج ۲ ص ۲۷۷)

ملاحظه می‌کنیم که امام<sup>۷</sup> در این روایت شریف، مورد آیه را به غیر قرآن تعمیم داده‌اند و با عنایت به مصادیق دیگر «آیات الله» از همنشینی با افرادی که حق را تکذیب می‌کنند یا از امامان معصوم بدگویی می‌کنند، پرهیز داده‌اند.

## ۲-۴. عدم معامله قرآن با چیز دیگر

یکی از مصادیق بزرگداشت و ارج گزاری کتاب الهی، معامله و معاوضه نکردن قرآن با هیچ متعاق مادی یا معنوی دیگر نیست. چرا که هیچ چیزی چنان ارزش و جایگاهی را ندارد که در داد و ستد قرآن با آن کسی سودی برد. معامله قرآن با هر چیز، پیامدی جز خسارت ابدی، ندارد.

در آیه‌ای خدای متعال برخی از اهل کتاب را که به قرآن کریم و کتاب آسمانی خودشان ایمان آورده‌اند را به خشوع برای خدا و معامله نکردن آیات خدا تمجید کرده است:

«وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَنْسَرُونَ

بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا» (آل عمران، ۱۹۹)

بعضی از اهل کتاب به خدا و کتابی که بر شما نازل شده و کتابی که بر خودشان نازل شده است ایمان دارند. مطیع فرمان خدایند. آیات خدا را به بهای اندک نمی فروشنند.

٧٥

نویسنده اطیب البيان بر آن است که «لَا يَشْرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا» تعریض بر سایر اهل کتاب است که با اینکه حقانیت دین اسلام را فهمیدند و بشارات را در کتب خود دیدند برای منافع جزئی دنیوی اعم از جاه و مال کتمان کردند و ایمان نیاوردن. (اطیب البيان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶۹)

در حالی که برخی از اهل کتاب به دلیل انگیزه‌های مادی از ایمان به اسلام و قرآن خودداری کردند و در آیه زیر مورد نکوهش قرار گرفتند. «وَ آمُنُوا بِمَا أُنزِلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوْلَى كَافِرٍ بِهِ وَ لَا تَسْتَرُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَ إِنَّمَا فَاتَّنُوكُمْ» (بقره: ۴۱) و به آنچه نازل کرده‌ام و کتاب شما را تصدیق می‌کند ایمان بیاورید، و از نخستین کسانی که انکارش می‌کنند مباشد. و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و از من بیمناک باشید.

### ٤-٣. تکریم اهل قرآن

یکی دیگر از مصادیق تکریم قرآن، تکریم حاملان علوم قرآن است که نزد خدا پایگاه والایی دارند. حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِّنَ الْأَدَمِيَّينَ مَا حَلَّا التَّبَيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضْعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُكْمَوْقُهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ الْعَزِيزُ الْجَبَارُ لَمَكَانًا عَلَيْهِ». (الكافی، ج ۲، ص ۶۰۳)

### سخن واپسین

در این نوشتار شماری از حقوق مهم قرآن بر امت اسلامی بیان شد به خواست خدا در قسمت بعد دیگر حقوق را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## منابع

قرآن کریم

١. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الكتب العربية.
٢. برقی، احمد بن خالد، المحسن، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٣٠ ش.
٣. بلاغی نجفی محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، قم، ١٤٢٠ ق، اول، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت. بیروت، چهارم.
٤. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، محقق / مصحح: رجائی، سید مهدی، دار الكتاب الإسلامي، قم، ١٤١٠ ق، نوبت چاپ: دوم.
٥. حر عاملی، محمد بن حسن، خاتمة وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لایحاء التراث، ١٤١٤.
٦. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، الحياة / ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرنگ اسلامی، تهران، ١٣٨٠ ش.
٧. حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطویلۃ، تحقیق: سید مهدی لا جوردی و محمد، درودی، قم: مطبعه علمیه، بیتا. دار القلم - الدار الشامیة، بیروت - دمشق، ١٤١٢ ق، نوبت چاپ: اول.
٨. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدين فی صفات المؤمنین، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت لایحاء التراث، ١٤٠٨ ق، قم.
٩. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، سال چاپ: ١٤٠٨ ق.
١٠. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: داودی، صفوان عدنان
١١. سبزواری، سید محمد، معارج الیقین، قم: مؤسسه آل البيت لایحاء التراث، ١٤١٠ ق.
١٢. شیر سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم(شیر)، دار البلاغة للطباعة و النشر، بیروت، ١٤١٢ ق، اول.
١٣. شریف الرضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، محقق / مصحح: هوشمند، مهدی، دار الحديث، قم، چاپ: ١٤٢٢ ق / ١٣٨٠ ش، نوبت چاپ: اول.
١٤. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار(للشعیری)، مطبعة حیدریة، نجف، بیتا، اول.
١٥. الشیخ محمد بن عبد الرحیم النهاوندی، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، الطبعه الاولی.



١٦. الصاحح في اللغة والعلوم، اعداد و تصنیف نديم مرعشلي و اسماهه مرعشلي، چاپ اوّل، دارالحضرارة العربية، بيروت، ١٩٧٤ م.
١٧. صدوق، محمد بن على بن بابويه، معانى الأخبار، قم: دفترانتشارات اسلامي.
١٨. طباطبائي، سيدمحمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٩٠ق.
١٩. طبرسى، ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ق.
٢٠. طبرسى، حسن بن فضل؛ مكارم الأخلاق، الشريف الرضى، قم، چاپ: ١٤١٢ ق / ١٣٧٠ ش، نوبت چاپ چهارم.
٢١. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦ق.
٢٢. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: احمد حبيب قصیر العاملی، دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٠٩ق.
٢٣. طیب سید عبد الحسین؛ اطیب البيان في تفسیر القرآن؛ انتشارات اسلام؛ تهران، ١٣٧٨ ش، چاپ دوم.
٢٤. علم الهدى، على بن حسين، أمالى المرتضى، محقق/ مصحح: ابراهيم، محمد ابوالفضل، دار الفكر العربي.
٢٥. عياشى سمرقندى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران المكتبة العلمية الاسلامية.
٢٦. فاضل مقداد جمال الدين، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان في فقه القرآن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، (١٤١٩ق)، اوّل، تحقيق: سيد محمد قاضی.
٢٧. فخرالدين رازى، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٠ق، سوم.
٢٨. فيض كاشاني ملا محسن، الأصفى في تفسير القرآن، مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ١٤١٨ق، تحقيق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی. قاهره، سال چاپ: ١٩٩٨ م، نوبت چاپ: اوّل. قسم الدراسات الاسلامية – مؤسسه البعثة قم.
٢٩. فيض كاشاني ملامحسن، تفسير الصافى، تحقيق: حسين اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، ١٤١٥ق، چاپ دوم.
٣٠. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، فقه القرآن، محقق / مصحح: الحسيني، احمد / مرعشى، محمود.
٣١. كاظمى جواد بن سعيد، مسائل الأفهام الى آيات الأحكام، كتابفروشى مرتضوى، تهران، ١٣٦٥ ش، دوم.

٣٢. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
٣٣. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
٣٤. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول الکافی، با تعلیقات ابوالحسن شعرانی، تصحیح علی عاشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
٣٥. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات؛ محقق / مصحح: سید محمد کلانتر، مؤسسه الأعلمی للطبعات.
٣٦. مجتبی، جلال الدین (مترجم)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع السعادات، حکمت، ایران - تهران، جلد ۱: ۱۳۷۷ ش، جلد ۲: ۱۳۷۷ ش، جلد ۳: ۱۳۷۷ ش.
٣٧. مدنی شیرازی، سید علی خان، ریاض السالکین، تحقیق سید محسن حسینی امینی، مؤسسه انتشارات اسلامی، چهارم، ۱۴۱۵ ق.
٣٨. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زیدۃ البیان فی أحكام القرآن، کتابفروشی مرتضوی، تهران، اول. مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، قم، سال چاپ: ۱۴۰۵ ق.
٣٩. ملکی میانجی، محمدمباقر مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تنظیم محمد بیبانی اسکویی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۷ ق.
٤٠. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام، مؤسسه المرتضی العالمیه و دار المؤرخ العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
٤١. هادوی کاشانی، اصغر، مراتب انس با قرآن در روایات، فصلنامه علوم حدیث. (پاییز ۱۳۷۸) شماره ۱۳، (۲۱ صفحه - از ۷۱ تا ۹۱).